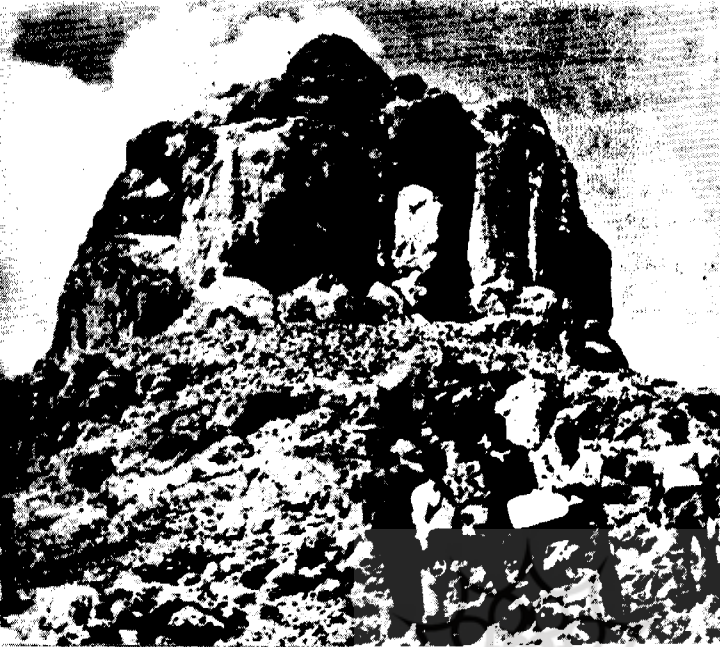


بابا مقدم

قلعه سنگی

یا

دژ بهمن



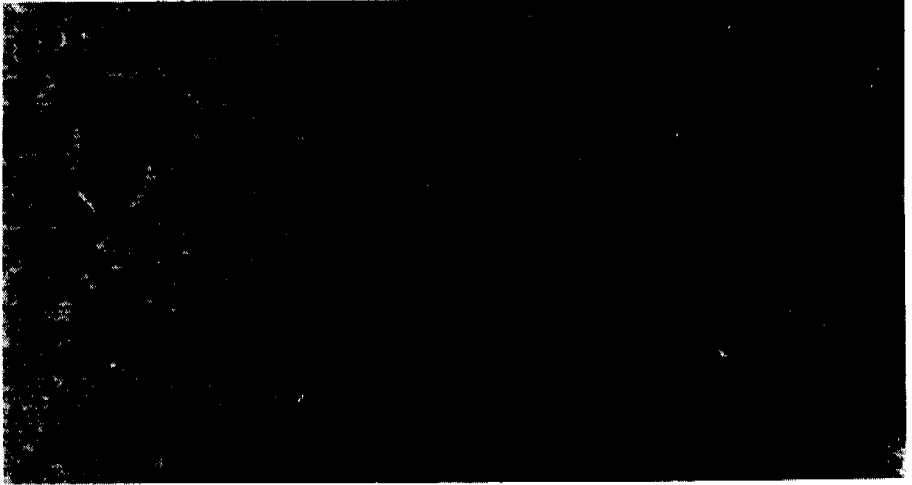
عکس شماره ۱

در تابستان سال ۱۳۵۳ که گروه‌های تهیه فرهنگ جغرافیائی سازمان جغرافیائی کشور در ناحیه شهرستان آباده به تهیه شناسنامه برای آبادیهای کشور مشغول بودند و نگارنده هم با گروه‌های همکاری داشته به نوشته‌های در صفحه ۵۰۷ کتاب اقلیم پارس تألیف شادروان محمد تقی مصطفوی برخوردم که شامل اطلاعاتی درباره قلعه مختارخان بود. در آنجا چنین آمده است: این قلعه بین راه کومه به سمیرم در ده کیلومتری جاده فرعی از ده حنا قرار دارد و شامل یک قلعه سنگی بزرگی در بالای کوه مرتفعی می‌باشد (ش ۲۹۴). در کمترین کوه کتیبه‌های لایق‌راه دیده می‌شود و در پای کوه دو حوض بزرگی که در سنگ کنده شده بود وجود داشت که گویا مخازن آب ساکنین قلعه بوده است.

هریک از این مخازن سنگی دارای ۱۱ متر طول و ۴/۳۰ متر عرض و ۳/۳۰ متر عمق و ۱۳ عدد پله بود که طول هر کدام از پله‌ها ۷۰ سانتی متر و عرض آنها ۲۸ سانتی‌متر و بلندی هر یک ۲۵ سانتی‌متر بود.

در قلعه کوه که بنام داش قلعه سی یا دژ بهمن نامیده می‌شد بر روی ۴ ستون سنگی که در چهار طرف سطح فوقانی کوه قرار داشت کتیبه‌هایی برجسته و گود نقر شده بود. ولی بهمناسب آنکه امکان صعود برای ما میسر نبود آقای دکتر واندنبرگ وسیله آموزش یک کوه‌نورد محلی به فن عکاسی توانست از این کتیبه‌ها عکس برداری کند.

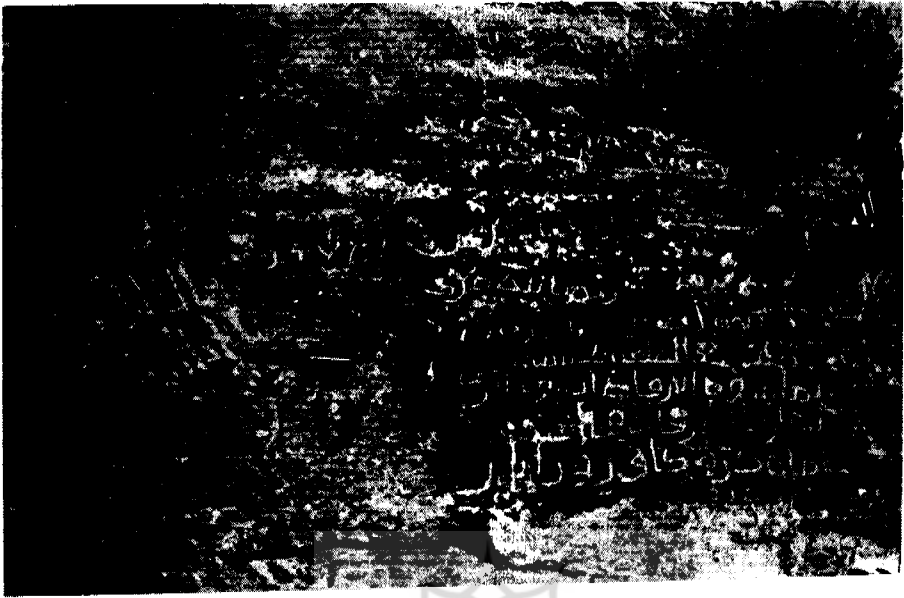
این چهار ستون سنگی وسیله دیوارهای چین‌های اطراف سطح فوقانی کوه را بشکل قلعه درآورده



بود. کتیبه دیگری بخط عربی در جنوب این کوه بر سینه سنگ دیده می‌شد. در جلد دوم کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور که در سال ۱۳۲۹ از سوی اداره کل آمار و ثبت احوال وزارت کشور انتشار یافته نام قلعه مختارخان بشماره ۱۲۹ جزء آبادیهای سرحد چاردانگه * از دهستانهای پنجگانه شهرستان آباده آمده است و نیز در گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران بتاريخ آبانماه ۱۳۳۵ نام قلعه مختارخان یازهم جزء آبادیهای شهرستان آباده با ۲۶۲ نفر جمعیت آورده شده است که ۱۱۵ نفر آنها مرد و ۱۴۷ نفرشان زن بوده‌اند. به این ترتیب قلعه مختارخان یک آبادی است و در سال ۱۳۵۳ نیز از سوی گروههای سازمان جغرافیائی کشور برای این آبادی در محل شناسنامه‌ای تهیه گردیده است و نباید نام این آبادی با قلعه سنگی یا دژ بهمن که شرح آن در زیر خواهد آمد اشتباه گردد. قلعه سنگی که در محل آنرا داش قلعه سی می‌گویند همانطور که در عکس شماره ۱ دیده می‌شود صخره بزرگی است که مانند تاج یا کلاهی بر نوک تپه‌ای بلند قرار دارد و از دور مانند دژی بزرگ و غول آسا خودنمایی می‌کند.

در یک روز آفتابی خوش مرداد سال ۱۳۵۳ که برای بازدید منطقه و تهیه شناسنامه آبادیهای قلعه مختارخان و حنا می‌رفتیم در چمن بهمن‌زاد که دشتی است در ۸۰ کیلومتری غرب شهر آباده اول بمآبادی قبرکبخار رسیدیم این آبادی بطوریکه از نامش پیداست بیشتر یک قبرستان است تا یک آبادی. گورها روی گرده تپه‌ای بغراوانی دیده می‌شوند. گور مردم عشایر که در

* چاردانگه یکی از دهستانهای شهرستان آباده است شامل چهار ناحیه بنامهای دشت اوجان - خسرو شیرین - خنگشت - دشت کوشک زر.



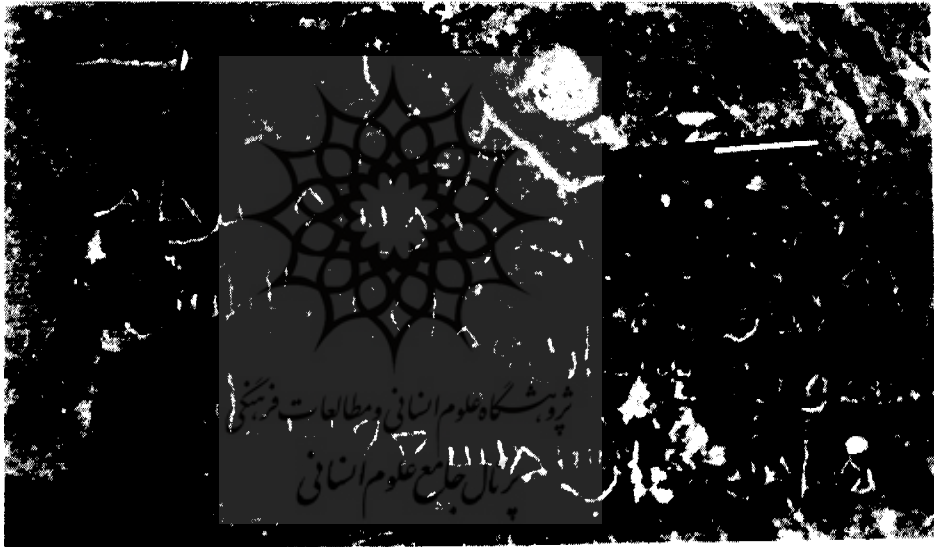
کتیبه به خط عربی



عکس شماره ۵ - نقش ناشناخته

این سرزمین هر سال به بیلاق می‌آیند. چند درختی هم دارد و چند خانه و چادر نشینان و کوچ‌کنندگان ایل بزرگ قشقائی در این فصل در گوشه و کنار دشت قبر کیخا که بهمن زادنام دارد همه جا چادرهای خود را بر پا داشته‌اند. آبادی جز گورها، چند چشمه صاف و گوارا هم دارد که در گودی چند شبار از زمین می‌جوشد و از زیر آبادی نهری بزرگ می‌شود. این نهر می‌رود و رودخانه بهمن زاد می‌شود که پس از گذشتن از میان آبادی حنا به رودخانه ماربر می‌ریزد که ماربر شاخه‌ی بزرگ خراسان است که خود خراسان از شاخه‌های اصلی رود کارون است.

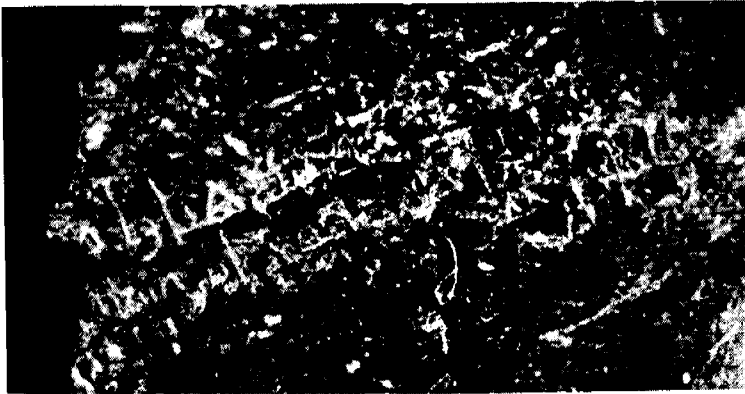
از قبر کیخا پس از تماشاى چند سنگ گور بزرگ که خطی نستعلیق و دلکش دارند و تاریخشان بدوران شاهان صفوی می‌رسد براه ادامه می‌دهیم. آبادی دیگر در این دشت و بسوی شمال قلعه مختارخان است کمی که از قبر کیخا می‌گذریم در کنار جاده خاکی مردی برای سوار شدن دست نگاه می‌دارد. سوارش می‌کنیم. آدم خوشروئی است که نزدیک به چهل و پنج شش سال



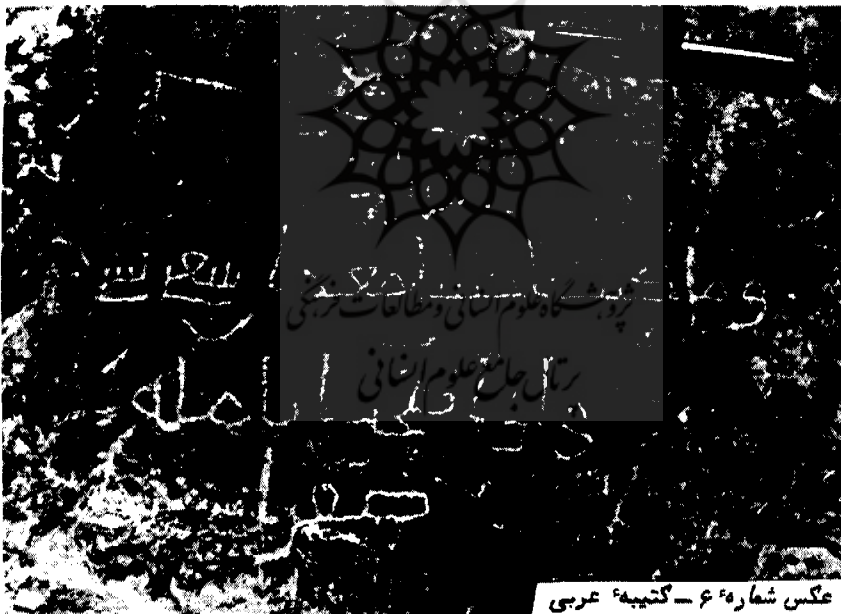
کتیبه به خط عربی (عکس شماره ۷)

دارد با موهای جوگندمی و بیشتر سفید و صورتی گلگون. خنده رو خوش گفتار است و می‌گوید که آموزگار است و نامش میرزائی در قلعه مختارخان زندگی می‌کند و زنش از آبادی حنا است. خودش از ایل قشقائی و زنش از بویراحمدها و لر و تاجیک است. میرزائی از درون ماشین کوهی را در سوی مشرق نشان می‌دهد که شکل شگفت آوری دارد و درست مانند مخروطی است که بالای آن تاجی نهاده باشند. می‌گوید آن کوه قلعه سنگی است که ما به آن دژ بهمن

می‌گوئیم. در دو طرف کوه قلعه سنگی دو بلندی دیگر بهمان شکل اما کوچکتر و بازهم باقله‌ای سنگین دیده می‌شد.



دنبالهٔ عکس ۷ (سمت چپ) - کتیبهٔ عربی



عکس شماره ۶ - کتیبهٔ عربی

آموزگار قلعهٔ مختار خانی می‌گوید که بالای کوه آثار قلعه‌ای کهن هست و چیزهایی هم بر سنگ به خط ساسانی و عربی نوشته‌اند. دو حوض بزرگ سنگی هم هست که دیدنی است. سخنان میرزائی شوقی در دل ما که سه نفر بودیم برانگیخت. راننده از جاده‌ای که به قلعه



عکس شماره ۴- نقش به شکل دل یا لبه کنگره دار

مختارخان می‌رفت براست پیچید و بیرون شد . شیب زمین در دامنه کوه تند بود اما لندرو با دنده دو و کمک راحت می‌رفت نزدیک قله راننده در زمینی نسبتاً هموار ایستاد. پیشروی با ماشین دیگر امکان نداشت . همه پیاده شدیم . میرزائی که راه را می‌شناخت جلوتر از ما از یک سربالائی سنگلاخ راه می‌پیمود و ما بدنبالش روان بودیم . بیست دقیقه‌ای رفتیم تا به پای تاج سنگی رسیدیم . سنگهای قائم به بلندی نزدیک به پنجاه شصت متر راست بالا رفته بودند و راهی در آنها برای بالا روی دیده نمی‌شد . تنها در سوی شرق این قله سنگی شکافی دیده

شد که شاید در گذشته های دور راهی پله کان مانند برای دستیابی به قله بوده است. این شکاف امروز بر اثر بارانهای سالیان دراز فرسایش یافته و گذر از آن با دشواری بسیار روی می دهد. در همین سمت نزدیک شکاف دو آبگیر بزرگ بشکل مکعب مستطیل در سنگ تراشیده اند (عکس ۲) که اندازه آنها همان است که در نوشته کتاب اقلیم پارس آمده است. اینها را شاید در آن روزگاران برای گردآوری آب از برفها و بارانهای زمستانی و بهاری در دل کوه کنده اند و همانطور که در عکس دیده می شود پله گانی نیز در سنگ ها در آورده اند تا دسترسی به آب آبگیرها آسان باشد.

در نزدیکی این دو آبگیر که در کنار هم هستند بر سینه صخره نوشته های در چند سطر کنده شده که از کار بارانها و یخ بندان آسیب فراوان دیده و ناخوانا است اما شاید با عکس برداریهای دقیق و قالب گیری از آن کارشناسان بتوانند آنرا بخوانند. در سنگ نبشته بودن آن حرفی نیست اما ما نتوانستیم بدانیم که خط پهلوی است یا عربی. از سنگ نبشته و آبگیرها عکس هائی گرفتیم و بدنبال میرزائی آموزگار بهر سختی وجان کندن



سنگ نبشته، ناخوانا - نزدیک آبدها

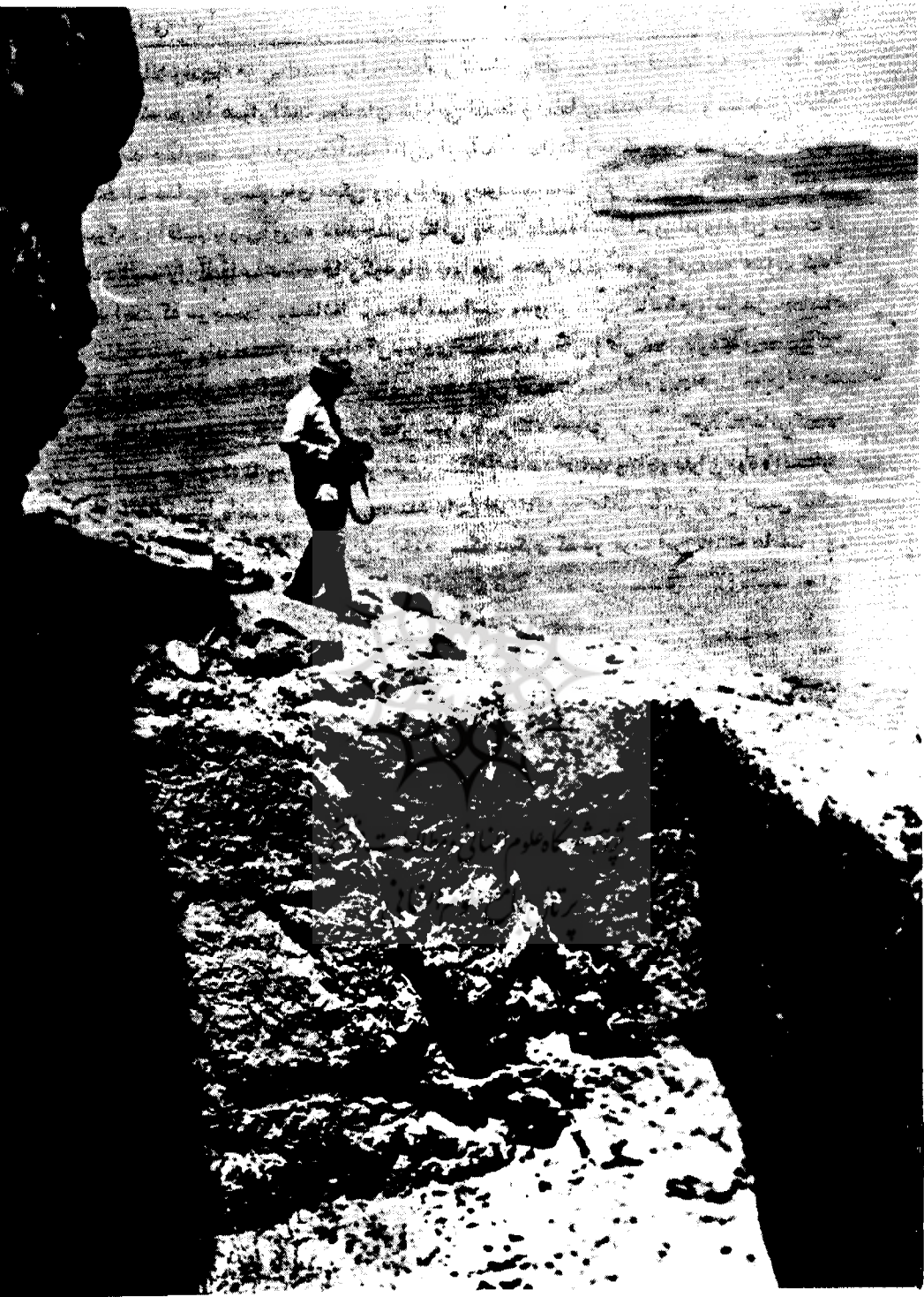
بود بر قله بالا رفتیم .

بر فراز قله که تقریباً هموار است بوته‌های بیابانی اینجا و آنجا روئیده است و مساحتی در حدود سیصد چهارصد متر دارد . در آنجا آثاری از پایه دیوارها و سنگ چین ها و خرده آجرها دیده شد. اما نشانی از ستونهای سنگی و چارطاقی وجود نداشت و اگر آن چنان که از گفته آقای واندنبرگ در اقلیم پارس آورده شده چنین بنائی وجود داشته است امروز اثری از آن نیست . قله بلند است و از آنجا به دشت ها و کوههای پیرامون چشم انداز خوبی است . در جنوب کوه مروراید است که سرچشمه رودخانه یزد خواست است و دورتر دشت شادکام و در غرب دشت و رودخانه بهمن زاد است و دورتر از آن آبادی قلعه مختارخان و در شمال کوههای سمیرم که که همگی دور نماهای دل انگیزی است برای دوستداران طبیعت .

بر زمین قله کوه بروی سنگی صاف که در کنار دیواره پرتگاه جنوبی قله است نوشته هائی کنده بر سنگ دیده می شود که با وجود آنکه در معرض مستقیم تابش آفتاب و باد و باران بوده است از پس قرن‌ها سالم بجا مانده و خواندنی هستند و این امر شاید به علت مقاوم بودن جنس سنگ و وضع آن باشد و در نایب این امر در تخته سنگ دیگری که در غرب این نوشته هاست . و چند متری بیشتر با آن فاصله ندارد و کمی پائین تر از آن سنگ نوشته های دیگری است که از بارانها و یخ بندانها آسیب بسیار دیده و دیگر خواندنی نیستند .

در صخره جنوب شرقی در کنار سنگ نبشته‌ای بخط پهلوی ساسانی حوضچه‌ای در سنگ کنده شده که به اندازه یک کاسه بزرگ است با دهانه‌ای به شعاع ده دوازده سانتیمتر و گودی ۲۵ سانتیمتر . این حوضچه صاف و صیقلی است و سنگ نبشته پهلوی کنارش در پنج سطر می باشد عکس (شماره ۳) . در پیرامون این حوضچه و سنگ نبشته ساسانی چندین سنگ نبشته دیگر بخط عربی هست که بطور پراکنده و یادگاری مانند اینجا و آنجا بر سنگ کنده اند . از سنگ نبشته ها عکس هائی گرفتیم و از سنگ نبشته پهلوی بهر زحمتی بود قالبی گچی برداشتیم . البته این کار را در بار دوم انجام دادیم که به اینجا بازگشتیم . آنچه که نگارنده گمان می برد این قله به علت شکل و موقعیت ویژه‌ای که دارد در دوران پیش از اسلام جای نهادن مردگان بوده است که به آن استودان می گفتند . آن حوضچه و سنگ نبشته ساسانی چنانچه خوانده شود این امر را روشن خواهد کرد . در میان نوشته ها نقشی به شکل دل با حاشیه‌ای کنگره دار زیبایی تمام وجود دارد که شاید یک نشانه و علامت مذهبی و اساطیری باشد و چند نقش دیگر مانند ستاره و دو نقش با شکلی نا آشنا (عکس های شماره ۲-۳-۴) .

نگارنده آگاهی ندارد که آیا سنگ نبشته ساسانی تاکنون خوانده شده است یا اینکه برای نخست بار است که عرضه می گردد . بهر صورت خوانده شدن این کتیبه و دیگر سنگ نبشته های عربی ممکن است پرده از راز قلعه سنگی دشت بهمن زاد بردارد . بر زمین قله و هم چنین در دامنه کوه و در بای صخره سفالهای شکسته ایست که بطور پراکنده اینجا و آنجا ریخته شده است و



بی شک هنگامی که مهاجمانی پس از تسلط اعراب بر ایران به آنجا رفت‌اند آثار موجود به ویرانی کشیده شده و خرده ریز آن از فراز قلعه به پائین پرتاب شده است .

عکس شماره ۳

حوضچه کوچک و کتیبه
غربی بالای آن .



در ایران قلعه‌ها و مکانهای بسیاری به بهمن منسوب است . از جمله این قلعه‌ها بهمن دژ آبادی، کوهستانی شاهان دشت لاریجان است که گمان می‌رود اصل نام آن شاهان دژ است چون در آنجا دشتی وجود ندارد اما دژ کهنی هست . در پیرامون قلعه سنگی نیز دشت بهمن زاد هست و آبادی بهمن .

کمی از نیمروز گذشته بود که از کوه فرود آمدیم . راهمان بسوی شمال و از دشت بهمن زاد از میان دهکده قلعه مختارخان می‌گذشت . در دهکده که خانه‌های خشت و گلی، توسری خورددهاش از بیچارگی مردمش حکایت‌ها می‌کرد در برابر خانه آموزگار دهکده ایستادیم . میرزائی، شاد از راهنمایی خود ، پیاده شد . مرد خنده روی مهربان ما را به ناهار و جای به گلبه خویش خواند که از تنگی وقت از او پوزش خواستیم تا باز روزی دیگر بسراغش برویم . هنگام بدروود از ایوان خانه‌اش دژ بهمن را نشانمان داد که چشم انداز هوش ربائی در آن سوی دشت بود .